

تفسير احمد

سورة التکوین

Ketabton.com

81

شماره

ترجمه و تفسير سورة «التکوین»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره التکویر

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 29 آیه است.

وجه تسمیه:

طوریکه در فوق یادآور شدیم: این سوره به سبب افتتاح و آغاز با این فرموده پروردگار با عظمت «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» «تکویر» نامیده شد. نام دیگر این سوره «کورت» است. کلمه «کُوِّرَتْ» از آیه ی اول این سوره مبارکه بر گرفته شده است. کورت صیغه ی ماضی مجهول از مصدر تکویر است که به معنای در هم پیچیده شده است. قابل تذکر است که: این سوره در مکه پس از سوره ی مَسَد نازل شده است. **تکویر:** در هم پیچیدن آفتاب و سپس افگندن و محو کردن روشنی آن است. نام سوره اشاره به حادثه ای از حوادث عظیمی است که در نظام هستی پیش از آغاز قیامت روی می دهد، حادثه ای که در رابطه با آفتاب، به عنوان یکی از بارزترین مظاهر قدرت و عظمت و رحمت الله متعال روی می دهد و بیان کننده ی این مهم است که انسان به سرانجامی که خود، مقدمه ی آن را فراهم کرده است می رسد، البته بعد از وقوع حوادث بزرگی که در پیشاپیش قیامت و محاکمه و محاسبه ی انسان ها روی می دهد و وجود افرادی در کره ی زمین که برنامه ی الله را نمی پذیرند و آن را تحمل کرده نمی توانند، کمترین اشکالی در برنامه ی الله ایجاد نمی کند و اگر کسی قادر به رویت نور آفتاب نیست، مشکل از چشمان اوست نه از نور آفتاب.

زمان نزول سوره تکویر:

از مضمون و لحن بیان سوره مبارکه به روشنی چنین بر می آید که این سوره از سوره های است که در دوره ی آغازین بعثت در مکه ی معظمه شرف نزول یافته است.

برخی از خصوصیات سوره های مکی:

- 1 - قسم خوردن زیاد.
- 2 - موضوعیت ایمان به الله و روز قیامت و وصف بهشت.
- 3 - آیات کوتاه.
- 4 - بحث و مجادله با مشرکان.
- 5 - قصه و داستان.
- 6 - آوردن عبارت یا أیها الناس.
- 7 - سخن نگفتن از جهاد.

پیوند و مناسبت سوره تکویر با سوره عَبَسَ:

هر دو سوره از حوادث و رویدادهای، عظیم و سنگین روز قیامت بیان بعمل آورده است: (عبس - آیات متبرکه 33 الی 42)، و سوره تکویر از (آیات 1 الی 14).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره تکویر:

طوریکه یادآور شدیم نام این سوره «التکویر»، یعنی «برخود پیچیدن» است، که از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره در مکه مکرّمه نازل شده و از جمله سور های مکی میباشد.

سوره تکویر دارای (1) رکوع، (29) بیست و نه آیت، (104) یکصد و چهار کلمه، (426) چهارصد و بیست و شش حرف و (219) دویست و نوزده نقطه می باشد. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

آشنایی با سوره تکویر:

این سوره با جملات، کوتاه ولی قاطع، جالب، دارای قیافه و هماهنگی با مضامین سوره، بخش اول سوره در باره حالت ابتدایی قیامت و تاریک شدن همه منظومه های شمسی و در هم ریختن همه چیز و فرو پاشی نظام موجود هستی بحث می کند، سپس به موضوع بر خاستن انسانها از قبرها و گروه گروه بسوی خدا شتافتن را ترسیم نموده، محاسبه ای را به نمایش می گذارد و از شنیعترین گناه زمان جاهلیت، دختران را زنده بگور کرد، یاد آور شده، صحنه های جنت و جهنم را رقم می زند که با مشاهده آن انسان خود را درک می کند که چه چیزی را در این دو اقامتگاه نهانی برای خود فراهم کرده است، سپس با ارائه شواهدی از گسترده این هستی به حقانیت پیام اورش استناد نموده، به مخاطبین دعوت اذعان میکند که اگر پیام این دعوتگر را با پیام دیگران مقایسه کنید و سپس در باره آن قضاوت نمائید، حتماً به حقانیت آن پی میبرید.

فضیلت سوره تکویر:

در حدیث شریف به روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هر کس دوست دارد که به سوی روز قیامت بنگرد چنان که گویی آن را به چشم سر ببیند پس باید سوره های: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» را بخواند.

فضیلت تلاوت سوره تکویر:

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم می خوانیم: «کسی که سوره إذا الشمس کورت، را بخواند، خداوند او را از رسوائی در آن هنگام که نامه عملش گشوده می شود، حفظ می کند».

در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم گفتند: چرا این قدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟

فرمود: «سوره هود، واقعه، مرسلات، عم، و إذا الشمس کورت، مرا پیر کرد» زیرا آن چنان حوادث هولناک قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زودرس می کند.

تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

محتوای سوره تکویر:

این سوره در قدم اول سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس یک سری مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر میکردند. و بصورت کل محتوای این سوره را عمدتاً دو محور اساسی را مورد بحث قرار داده است:

1- آیات آغاز این سوره بیانگر نشانه هائی از قیامت و دگرگونی های عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.

2- بخش دوم سوره از عظمت قرآن و آورنده آن و تأثیرش در نفوس انسانی سخن می گوید، و این قسمت با سوگند های بیدارکننده و پرمحتوایی همراه است.

سیاق های سوره تکویر:

اگر محتوای آیات از آیه (۱ تا ۱۴) ملاحظه شود: موضوعات هشدار و انذار، آگاهی انسان از دستاورد خود در روز قیامت مورد بحث قرار گرفته است.

و در آن تذکر داده شده که: نظام عادی عالم بر چیده میشود و نظام تعیین سرنوشت بر اساس دستاورد های خود جای آن را می گیرد. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتُ (۱۴)»

هكذا از آیه ۱۵ تا ۲۹ - از سخن وحی دوری نکنید و متذکر آن شوید:

آگاهی انسان از دستاورد خود در روز قیامت، سخن فرشته امین وحی است و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را از جنیان و شیاطین دریافت نکرده است، پس چرا از آن دوری میکنید؟ به جای دوری کردن، متذکر آن شوید. «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)».

نکات اخلاقی و اجتماعی سوره تکویر:

1 - دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند، ولی قرآن از حق آنان دفاع می کند با نوع پرسش خاص که الله از فاعل جرم (و اذا المؤمنة سئلت).

2 - با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید (بای ذنب قتلت).

3 - کرامت و بزرگواری، توانایی و مکننت، داشتن نیروهای فرمان بر و امانت داری از شرایط لازم برای پیام رسانی و ارشاد است (کریم، ذی قوه، مکین، مطاع، امین).

4 - گاهی باید تهمت ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد (و ما صاحبکم بمجنون).

5 - در شیوه تبلیغ، تذکر بلی، ولی اجبار نه (ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم).

6 - انسان، نه بی اراده است و نه خود مختار. «و ما تشاؤون الا ان یشاءالله».

7 - چون خداوند رب العالمین است و بر همه امور تسلط دارد، پس خواست انسان نیز در موارد خیر به رضا و اراده و در همه موارد دیگر مشروط به خواست اوست. «و ما تشاؤون الا ان یشاءالله رب العالمین».

ترجمه و تفسیر سوره التکویر

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ
عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا
الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾
وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ
بِالْخُنُوسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ
لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا
صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا
هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ
مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

ترجمه موجز:

- «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (1) در آن هنگام که آفتاب در هم پیچیده شود،
«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (2) و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند،
«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (3) و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند،
«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (4) و در آن هنگام که با ارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده
شوند،
«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (5) و در آن هنگام که وحوش (حیوانات) جمع شوند،
«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (6) و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند،
«وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (7) و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد،
«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (8) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود.
«بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (9) به کدامین گناه کشته شدند؟!
«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (10) و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود،
«وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (11) و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود،
«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» (12) و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد،
«وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» (13) و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود،
«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ» (14) (بلی در آن هنگام) هر کس میداند چه چیزی را آماده
کرده است!
«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ» (15) سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند،
«الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (16) حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان میشوند،
«وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (17) و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،
«وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (18) و به صبح، هنگامی که تنفس کند،
«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (19) که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین).

«ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (20) که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والاّی دارد!

«مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ» (21) در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است!

«وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» (22) و مصاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست!

«وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ» (23) او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است!

«وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ» (24) و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد!

«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (25) این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست!

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (26) پس به کجا میروید؟!

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (27) این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست،

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (28) برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد!

«وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (29) و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند (پروردگار جهانیان) اراده کند و بخواهد!

تفسیر سوره تکویر:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 14) در باره مقدمات و گردهمایی و خوف، ترس، هیبت و دهشت در روز قیامت، بحث بعمل آمده است.

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (1):

(هنگامی که آفتاب در هم پیچیده شود).

و مانند پیچیدن دستار و جمع کردن لباس فراهم آورده شود سپس به عنوان اعلامی بر ویرانی جهان، پرتاب گردد.

حسن بصری در تفسیر خویش می نویسد: که «کورت» از تکویر مشتق است که به معنای بی نور بودن می آید، و به معنای آندا ختن و افکندن نیز می آید که بیع بن خثیم چنین تفسیر نموده است، که مقصود از آن این است که آفتاب در بحر انداخته می شود، و در اثر حرارت آن کلیه بحر ها و دریا آتش میگیرند، در میان این دو تفسیر هیچگونه تعارضی وجود ندارد، بدین شکل که اول نور آفتاب سلب گردد و سپس به بحر انداخته شود.

در صحیح بخاری از حضرت ابو هریره (رض) روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آفتاب و ماه در روز قیامت به بحر انداخته می شوند، و در مسند بزاز آمده است که در جهنم انداخته میشود، ابن ابی حاتم و ابن ابی الدنيا و أبو الشیخ نسبت به این آیات چنین نقل کرده اند، که خداوند در روز قیامت ماه و آفتاب و تمام ستارگان را به بحر می اندازد، و سپس بر آن باد تندی می وزد که در اثر آن تمام دریا ها آتش می گیرند، و بدین شکل این هم صحیح است که آفتاب و ماه به دریا و بحر انداخته می شوند، و این نیز درست است که به جهنم انداخته می شوند، زیرا کلیه ای دریا ها در آن هنگام جهنم قرار میگیرند. (مستفاد من المظهری والقرطبی).

مفسرین در تفسیر: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» میافزایند که: نور آفتاب که اکنون در همه جا ساطع است، تا دور دور را فراگرفته و میلون ها میل (مایل) دور تر می تابد، با فرا رسیدن قیامت، نور گسترده آفتاب، منقبض گردیده بر خود می پیچد و از دیده ها پنهان می

شود.

آفتاب که منظومه در خشان و تابانیست به تدریج به سردی می‌گراید، گرما و روشنایی اش را از دست میدهد و به ستاره تاریک و سردی تبدیل می‌شود، همچنان که زمین پس از جدا شدن از آفتاب و سایر منظومه‌ها، نخست گرم و آتشین و روشن و در خشان بود، بتدریج به سردی گرائید و به جرم سرد و تاریکی تبدیل شد که اکنون نور و حرارتش را از آفتاب می‌گیرد، فقط در عمق سینه و در ژرفای دل خود حرارتش را حفظ کرده و همه چیز در درونش در حالت مذاب و غلیان، ولی سطح بیرونی اش سرد و تاریک، آفتاب نیز با مرور زمان به این سرنوشت مبتلا خواهد شد.

«شمس»: به معنی آفتاب نورافشان است و نورافشان بودن از توصیف آفتاب در (سوره‌ی نبأ آیه‌ی 13) گرفته شده است.

«كُوْرَت»: «دریچد و بی‌فروغ گردد. آنگاه که آفتاب تاریک شود.»
یعنی:

1 - نور آن از بین می‌رود و تاریک می‌شود.

2 - به زمین می‌افتد.

3 - حرکت و طلوع آن متوقف می‌شود.

4 - به قول علماء «كُوْرَت» یعنی در هم پیچیده شدن و جمع شدن و افتادن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آفتاب و ماه در روز قیامت هردو در آتش هستند»: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُكْوَرَانِ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ دلیل آن برای عذاب بیشتر کافران است که در دنیا آفتاب و ماه را عبادت می‌کردند تا مایه عذاب و ناراحتی بیشتر آنها شود. [مشکل الآثار طحاوی: 183] و [الابانة الكبرى ابن بطه: 70] و [السلسلة الصحيحة: 124] حکم البانی: صحیح.

«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (2):

(و هنگامیکه ستارگان تیره گردند).

و نور آنها از میان برود. یا «انکدار» آنها به معنی فروافتادن، پراکنده شدن و به پایان رسیدن عمر آنهاست.

با فرا رسیدن روز قیامت و خاموش شدن مشعل تابان و در خشان آفتاب، ستاره‌ها تیر و تاریک میشوند، تعداد کثیر از ستارگان که روشن معلوم می‌شوند در اصل تاریک هستند نور و روشنایی خویش را از منابع دیگری به عاریت گرفته‌اند.

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (3):

(و آن وقت که کوه‌ها چون ریگ به حرکت در آیند و سپس چون پشم رنگین به هوا روند. آن هنگام تغییر می‌کنند و به غباری پراکنده تبدیل می‌شوند از جای خود برکنده می‌شوند.

«سُيِّرَتْ»: کوه‌ها از جای‌شان کنده شوند و به این سو و آن سو رانده شوند. روان‌شدن؛ مانند پنبه شده، از جای خود کنده می‌شوند و حرکت می‌کنند.

بعد از آفتاب و ستارگان کم کم زمین دچار تحول می‌شود، اولین چیزی که در زمین دگرگون می‌شود کوه‌ها هستند. «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۳» که کوه‌ها به حرکت مستمر و زیاد انداخته می‌شود. در آیه‌ای دیگر از سوره‌ی طه آمده که الله به پیامبر رحمت می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ» در رابطه با کوه‌ها از تو می‌پرسند که چه اتفاقی

برایشان می آفتد؟ «فَقُلْ يَنْسِفَهَا رَبِّي نَسْفًا ۱۰۵» (طه: 105). بگو: پروردگرم آن‌ها را پاره پاره و ذره ذره خواهد کرد. «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۱۰۶» (طه: 106) آنها را کاملاً مسطح خواهد کرد، مانند زمینی هموار «لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۱۰۷» (طه: 107). کوه‌هایی که تکیه گاه زمین و زمینیان هستند، کوه‌هایی که هر جا باشند، یکی از عوامل مهم استقرار و استحکام هستند، همین کوه‌ها به حرکت درآورده می‌شوند و این صحنه‌ها را اگر بتوانیم تصور کنیم، بسیار مهم و تأثیرگذار خواهد بود.

«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (4):

(در آن روز مردم گرانبهاترین اموال خود را که در همه اوقات مواظب آن بودند رها می‌کنند چون چیزی آمده که آن اموال گرانبها را از یادشان برده است) عشار: شتران رام و مهار کرده‌ای هستند که فرزندان آنها در شکم آنهاست. این گونه شتران به این دلیل به یادآوری مخصوص شدند زیرا نفیس‌ترین و گرامی‌ترین اموال در نزد اعراب می‌باشند. و یا اینکه ده ماهه حمل در شکم او باشد از نهایت دهشت این روز از صاحبش رها می‌شود.

عطلت: یعنی همین‌گونه رها کردند و بدون شتربان و انهاده شوند؛ به سبب خوف و هراس عظیمی که مردم در روز قیامت مشاهده می‌کنند. این آیه دلیل بر آن است که شتران نیز مانند حیوانات دیگر برانگیخته می‌شوند.

«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (5):

(و هنگامی که حیوانات وحشی در روز قیامت گرد آورده شوند). یعنی: جانوران وحشی و درندگان و جانوران بیابانی در روز قیامت حشر میشوند تا از برخی از آنها برای برخی دیگر قصاص گرفته شود، سپس به خاک تبدیل می‌گردند. به قولی: حشر آنها، مرگ آنهاست.

«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (6):

(و هنگامی که أبحار (مانند آتش) آفروخته شوند). و به آتشی شعله ور و زبانه‌کش تبدیل شوند. البته بعید نیست که مراد انفجار مواد مذاب آتشفشانی اندرون زمین بر اثر انفجار و زلزله های عظیم آن باشد چنان‌که بعضی از مفسران همچون الوسی بر این نظرند. ابی بن‌کعب می‌گوید: «در اثنایی که مردم در بازارهای خویش به سر می‌برند، بناگاه نور آفتاب محو می‌شود و در اثنایی که آنان در این حالت‌اند، بناگاه کوه‌ها از جا برکنده شده و بر روی زمین می‌افتند پس، از آن حرکت و اضطراب عظیمی پدید می‌آید در این هنگام جنیات وحشت‌زده به سوی انسان‌ها روی می‌آورند و انسان به سوی جنیان و چهار پایان و مرغان و درندگان همه در هم می‌آمیزند».

«وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (7):

«وآنگاه که جانها قرین همدیگر شوند».

یعنی: جانهای مؤمنان با حورالعین جفت گردانیده میشوند و جان‌های کافران با شیاطین. یا ارواح با اجساد جمع میشوند.

حسن بصری در معنای آن می‌گوید: «هر کس به گروه خویش ملحق میشود؛ یهود با یهود، نصاری با نصاری، مجوس با مجوس، منافقان با منافقان و همین‌گونه مؤمنان با مؤمنان پس هر کس با هم کیش و هم آیین خود پیوند داده میشود».

مفسر طبری فرموده است: در بهشت مرد صالح با مرد صالح قرین می‌شود و مرد ناصالح و بد با ناصالح و بد در آتش قرین می‌شود. (طبری این روایت را از حضرت عمر (رض) نقل کرده است. و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور قرین شدن ارواح است با اجساد. اما اول أرجح است. و الله اعلم.)

«النَّفُوسُ»: جمع نَفْس، جانها و روانها.

«رُؤُجَتُ»: جفت اصل خود گردانده شد، و به منشأ خویش، یعنی بدن در آورده شد. این آیه بیانگر این مطلب است که پس از مرگ انسانها، جانها از پیکرها جدا می‌گردند و به گونه مستقلی بسر می‌برند، و پیکرها به خاکها تبدیل و جذب عناصر دیگر میشوند و شکلها و صورت های ترکیبی جدیدی را پیدا میکنند، با نفخه دوم صور و به فرمان ربّ غفور، بار دیگر روان ها وارد کالبد های خود می‌گردند، و چشم به جهان نو می‌گشایند و تا ابد به گونه شگفتی زندگی مینمایند.

«وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (8):

(و هنگامیکه از دختر زنده به‌گور شده پرسیده شود) که به چه سبب کشته شده است؟ این سؤال برای توبیخ قاتل و اثبات ظلمش وارد می‌شود.

«سُئِلَتْ»: از حق خود و از خودش که به ناحق ریخته شده می‌پرسد و بازخواست می‌کند.

«بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (9):

(به کدامین گناه کشته شده است؟) طوری که اطلاع دارید تعداد از اعراب ها در دوران جاهلیت، از سبب عار و یا هم از بیم فقر و نیازمندی دختران خویش را بعد از تولدشان زنده به گور میکردند چرا که آنان را سر بار و مایه ننگ و عار خود میدانستند. بنابر همین عادت جاهلانه شان بود که پروردگار با عظمت به این اشخاص انظار داد که، قاتلان دختران را که بی هیچ گناهی کشته شده‌اند، به محاکمه میکشاند و از علت آن دختران که زنده به گور شده‌اند می‌پرسد که به‌کدامین گناه کشته شده‌اند؟ پاسخ آن دختران این است: بی هیچ گناهی زنده به گور شده‌ایم! و در اینجا است که روی حساب با قاتلان است.

این آیه دلیل بر آن است که اطفال مشرکان عذاب نمیشوند زیرا عذاب در برابر گناه است. اطفال به جنت می‌روند.

فضیلت دختران:

فضیلت دختران چیز پنهانی نیست؛ همانها مادران و خواهران و همسران هستند، و آنها نصف جامعه را تشکیل می‌دهند و نصف دیگر نیز از آنها زاده می‌شوند، گویا کل مجتمع هستند. نگاه کنید به: «تحفة المولود في أحكام المولود» ابن القیم (صفحه 16).

و از جمله چیزهایی که دلالت بر فضیلت دختران میکند؛ اینست که الله عزوجل دختر را هبه ای (برای والدین) نامبرده و آنان را در این آیه بر پسر مقدم گردانده است: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» (سوره شوری 49). یعنی: «خداوند به هر کس اراده کند دختر میبخشد و به هر کس بخواهد پسر».

و همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی فضیلت آنان را بیان نموده و احسان و نیکوکاری را در حق آنان تشویق می‌کند، چنانکه می‌فرماید: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» بخاری (1418) و مسلم (2629).

یعنی: «هر کس که خداوند وی را به وسیله چند دختر، مورد آزمایش قرار دهد (صاحب دختر شود و آنها را درست تربیت کند) و با ایشان به نیکویی رفتار کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ، خواهند شد». (برگرفته از کتاب: «الإیمان بالقضاء بالقدر» محمد بن ابراهیم الحمد صفحه 160).

بهانه زنده به گور کردن دختران:

طوری که در فوق هم تذکر دادیم در فرهنگ جاهلی عرب، عزت و افتخار را در داشتن فرزندان پسر میدانست و نگهداری دختران را مایه ننگ و به همین دلیل آنها را می کشتند. قرآن کریم در این باره میفرماید: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ»؛ (سوره نحل/ آیه 58) و چون یکی از آنان را به (تولد) دختر بشارت دهند (از فرط غیظ و غضب) روی های شان سیاه گردد، در حالی که خشم گلویش را می فشارد.

«بِتَوَارِي مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيْمَسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ (سوره نحل / آیه 59) از بدی بشارتی که به او داده شده از میان قبیله خود متواری شود (و نمی داند) آیا او را با سرافکنندگی نگاه دارد یا (زنده) در زیر خاکش نهان سازد. هان، بد قضاوتی میکنند.

قرآن عظیم الشان میفرماید: در زمان جاهلیت عرب وقتی برای ایشان خبر می آوردند که دختردار شدید از خشم سیاه میشدند، و از بدی خبری که به آنان داده شد و از فشار افکار عمومی که آنها بد می پنداشتند پنهان گشته، به فکر فرو میرفتند که آیا این نوزاد دختر را نگه دارند و ذلت و خواری دختر داری را تحمل کنند و یا هم زنده به گور شان سازند، همچنان که عادت اکثر شان در باره دختران متولد شده این بود.

مفسرین در مورد زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت دلایل ذیل را عمده می شمارند:

- 1- دختران نقشی در اقتصاد و تولید نداشته و بار زندگی بودند؛ لذا قرآن میفرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّهُمْ...»، (سوره انعام / آیه 151) و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی میدهیم.
- 2- در زمان جاهلیت معمولاً میان قبائل عرب جنگ و درگیری بود و سرنوشت و بقای قبیله در این جنگ ها رقم می خورد؛ لذا آنان برای این نبردها فرزندان شجاع و دلیر می خواستند، و این از عهده زنان و دختران خارج بود.
- 3- در جنگ ها، دختران اسیر می شدند و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند؛ از این رو برای آنکه دچار چنین مشکلی نشوند، خود آنها را زنده به گور میکردند.

اصطلاح دوران جاهلیت:

دوران جاهلیت از مفاهیم مصطلح در اسلام و نامی است که به حالت فکری مردم عرب قبل از ظهور دین مقدس اسلام داده شده است. این اصطلاح در قرآن هست اگر چه تفسیر های متفاوتی از آن شده است.

سیرت نویسان و محققین نیز در برخی از نوشته خویش این کلمه را برای اشاره به جامعه عربستان قبل از اسلام بکار میبرند. در دوران جاهلیت مردم شبه جزیره عربستان سعودی بت پرست بودند، و برای تعداد کثیری از بت ها مصروف عبادت بودند، و برایش قربانی می نمودند، با ظهور دین مقدس اسلام آئین بت پرستی برچیده شد.

به طور کلی، آغاز و پایان دوران معروف به جاهلیت مورد اختلاف دانشمندان اسلامی است. برخی آن را فاصله میان نوح و ادریس، و برخی از علماء فاصله میان زمان موسی و عیسی دانسته‌اند، و برخی دیگری دوران جاهلیت را عصر عیسی علیه السلام تا محمد صلی الله علیه وسلم پنداشته‌اند. به هر صورت پایان این زمان را گاه ظهور محمد صلی الله علیه وسلم و گاه فتح مکه میدانند: (مراجعه شود به کتاب راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، صفحه ۱۶)

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (10):

(و هنگامی که نامه های اعمال که هر بد و نیکی در آن نوشته شده گشوده می شوند و هریک به صاحب آن داده می شود. پس برخی نامه اعمالشان را به دست راستشان گرفته اند و برخی نامه اعمال را در دست چپ یا پشت سر گرفته اند.)
«صُحُفٌ»: نامه اعمال.

«نُشِرَتْ»: پخش کردن و به قول علما باز پخش می شود (مفتوح) یعنی: کتاب اعمال انسان به صورت باز (نه بسته) به دست انسان داده می شود و ما اعمالمان را می بینیم. آن جا است که نامه های اعمال، توزیع و پراکنده می شوند. «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (الإسراء: 13) هر چیزی را که انسان در دنیا کسب کرده است، ما آن را به گردن او می آویزیم. «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ۱۳» (الإسراء: 13) و در روز قیامت به شکل کتاب و نامه ای باز شده و واضح برای او انتشار خواهیم داد: «أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۱۴» (الإسراء: 14) از انسان ها می خواهیم که نامه اعمالشان را برای ما بازخوانی کنند. و البته چیزی قابل انکار نخواهد بود.

«وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (11):

(و هنگامیکه آسمان (مانند پوست حیوان) برکنده شود). یعنی: پاره پاره گردیده و از جا برکنده شود چنان که سقف از خانه و پوست از تن گوسفند کشیده می شود. منظور این است که لایه ای که روی سر ما است، کنار خواهد رفت و چهره ی اصلی آسمان نمودار خواهد گشت. الله متعال می فرماید: این آسمان و زمین دگرگون خواهد شد: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَجْدِ الْفَهَّارِ ۴۸» (ابراهیم: 48) های دیگر] تبدیل ها [به آسمان» در آن روز، [این] زمین، به زمینی دیگر و آسمان می شوند و [مردم] در مقابل الله یگانه پیروزمند ظاهر می گردند». و این که آسمان چهره دیگری پیدا خواهد کرد، اشاره به همان تحولی است که به دنبال تکویر آفتاب روی می دهد و بعد از این تحولات واضح و روشن دو مطلب دیگر باقی است؛ یکی مساله ی جهنم و دیگری مساله ی بهشت.

«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» (12):

(و هنگامی که دوزخ برافروخته و شعله ور شود). برای دشمنان الله به فروزشی سخت. قتاده می گوید: «دوزخ را خشم الله و گناهان بنی آدم برافروخته میگرداند».

«وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ» (13):

(و هنگامی که بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می شود). و در دسترس اهل

بهشت قرار داده می‌شود. جهنمی‌ها را به سوی جهنم می‌برند اما بهشت را برای اهل بهشت می‌آورند که خود دال بر تکریم اهل بهشت از سوی الله متعال است.

«عَلِمْتُ نَفْسًا مَّا أَحْضَرْتُ» (14):

(هرکس آنچه را که آماده ساخته است میداند). یعنی: چون آن امور یاد شده واقع شود، در آن هنگام هر کس با گشودن نامه‌های اعمال خود میداند که از خیر یا شرچه آماده کرده است.

در حدیث شریف به روایت عدی بن حاتم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلُمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةِ طَيْبَةٍ». متفق علیه. (هیچ کس از شما نیست مگر این‌که خداوند متعال به زودی با او سخن می‌گوید به طوری که میان او و میان خداوند ترجمانی نیست پس به جانب راست خویش مینگرد و جز آنچه را که (از اعمال) پیش فرستاده است، نمی‌بیند و به جانب چپ خویش مینگرد پس جز آنچه را که پیش از خود (از اعمال) فرستاده است، نمی‌بیند آنگاه آتش به او روی می‌آورد. پس هر کس از شما که می‌تواند از آتش بپرهیزد ولو با دادن پاره‌ای از خرمایی، اگر توانندی صدقه خرما را نداشتید با سخن نیکو خود را از آتش دوزخ نجات دهید».

وقتی این امور وحشتناک اتفاق افتاد مردم مشخص می‌گردند و هرکس می‌داند که برای آخرت خود چه تحفه‌ای آورده‌اند، و خوب و بدی را که انجام داده‌اند. چون در روز قیامت آفتاب در هم پیچیده می‌شود و ماه بی نور می‌گردد و آفتاب و ماه در آتش انداخته می‌شوند.

حشر حیوانات در روز قیامت:

مفسرین مطابق آیات قرآنی و احادیثی نبوی مینویسند که: حیوانات نیز دارای روح هستند در روز محشر زنده می‌شوند و مورد حشر قرار می‌گیرند، ولی بعداً دوباره نابود میشوند و بهشت و جهنم فقط مخصوص انسان و جن است. در قرآن عظیم الشان آمده است که: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (سورهٔ أنعام/38) (یعنی: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز میکند مگر آنکه آنها (نیز) گروه‌های مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور (زنده شدن بعد از مرگ در روز قیامت)، خواهند گردید.) و نیز می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَيَّ جَمْعُهُمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» (سوره شوری 29). (یعنی: از نشانه‌های (قدرت) اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از (انواع) جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گرد آوردن آنان تواناست.)

شیخ الاسلام ابن تیمیه با استناد به این دو آیه می‌گوید: حیوانات؛ همه حشر میشوند چنانکه کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. (مجموع الفتاوی 248/4).

و چنان که در حدیث صحیح آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَيَقْتَصُّ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ» (مسلم 2582) (الله تعالی قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد.) و این دلیل بر حشر شدن حیوانات است.

امام نووی با استناد به حدیث فوق میگوید: این حدیث بر حشر حیوانات در قیامت تصریح دارد، و بازگشت آنها همانند بازگشت انسانها در قیامت، چنانکه الله تعالی می فرماید: «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» یعنی: سوگند به روزیکه در آن حیوانات حشر می شوند. و علما میگویند: مجازات و عقوبت شرط بازگشت و حشر (آنها) نیست و منظور از قصاص در حدیث فوق، قصاص تکلیف نیست، بلکه قصاص بعنوان مقابله بمثل است.

خوانندگان محترم!

آیات متبرکه (15 الی 29) در باره موضوعات اثبات وحی قرآنی و اثبات پیامبری، بحث بعمل آورده است .

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ» (15):

(سوگند به ستارگانی که واپس میروند).

«فَلَا أُقْسِمُ»: (برای تفصیل مراجعه آن شود به سوره: واقعه/75، سوره حاقه/38، سوره معارج/40، سوره قیامه/1 و 2).

«الْخُنُسِ»: جمع خانس، واپس روندگان. واپس ماندگان. مراد همه ستارگان است که با طلوع آفتاب، از دیدگاه ما انسانها، انگار خویشتن را واپس می کشند، و به درون لانه های خود میخزند.

دلایل قسم خوردن:

- 1 - اعراب در کلام خود زیاد قسم می خورند و قرآن کلام الله به زبان عربی است.
- 2- الله در سخن با کافران برای تأکید بیشتر، قسم یاد می کند تا باور کنند (تشویق).
- 3 - تأکید کلام.

قسم خوردن فقط باید برای الله باشد و انسان نباید به غیر از الله قسم بخورد؛ ولی الله می تواند به تمام مخلوقاتش و هر چه که اراده کند، قسم بخورد. الله متعال برای تأکید قسم خود، از اصطلاح: «فَلَا أُقْسِمُ» استفاده کرده و دلیل آن، آیه مبارکه: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْعِدِ النُّجُومِ ۷۵ وَإِنَّهُ لَأَقْسَمُ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ۷۶» می باشد.

«الْجَوَارِ الْكُنُسِ» (16):

(ستارگان) سیاره نهان شونده). حرکت میکنند و از دیده ها پنهان میشوند. مفسر قرطبی فرموده است: ستارگان در خلال روز پنهان می شوند و در خلال شب ظاهر و نمایان می گردند، و در موقع غروبشان مستور می شوند. همان طور که آهوها در لانه هایشان پنهان می شوند. (این نظر علی (رض) و ابن عباس (رض) و مجاهد و حسن است. در تفسیر طبری نیز چنین آمده است. ۴۸/۳).

«الْجَوَارِ»: جمع جاریه، روندگان. سیارگان. در رسم الخط قرآنی یاء آن برای تخفیف حذف شده است.

«الْكُنُسِ»: جمع کانس، پنهان شونده.

«وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (17):

(وقسم می خورم به شب چون روی بیاورد. و گفته شده که «عسعس» به معنی «پشت کننده» میباشد).

مفسرین مینویسند که: «عسعس اللیل». از الفاظ اضداد است. و ابن کثیر در تفسیر خویش می نویسد که: (معنای روی آوردن در اینجا مناسبتر مینماید).

همچنان مفسران نوشته اند: «عسعس» به معنی عقب و جلو آمدن، شروع شب و اِنتهایش. وقتی که روزها طولانی و دراز می شوند، شروع شبها دیرتر می شود و انتهای شان هم زود است، یعنی شبها کوتاه تر می شود. تعبیر عسعس یعنی کسی که در تاریکی شب فرو رفت، طوری که تا اِنتهای تاریکی این فرو رفتن ادامه داشت و نزدیک بود وارد روشنایی و صبح شود. تعبیر «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۷» اشاره به حالتی از شب است که دلالت بر پایان و تمام شدن شب دارد.

«وَالصَّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (18):

(و به صبح وقتی که نشانه های آن آشکار میگردد و روشنایی اش به تدریج سیاهی شب را بشکافد تا این که کامل می گردد و آفتاب طلوع میکند. این ها نشانه های بزرگی هستند که خداوند برای بزرگی و شکوه و محفوظ بودن قرآن از هر شیطان رانده شده ای به آنها قسم خورده است).

«تَنَفَّسَ»: نفس کشید. د میدان گرفت. انگار صبح شخصی است که از فشار غم رها و نفس راحتی میکشد. مراد روشن شدن است (مراجعه شود سوره: مدثر/34).

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (19):

(بی گمان قرآن بر خواننده ی فرستاده بزرگواری است و او جبرئیل علیه السلام است که قرآن را از سوی الله نازل کرده است، همان طوری که خداوند متعال می فرماید:

«ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (20):

(او نیرومند است و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت والائی است).

«ذِي قُوَّةٍ»: «صاحب نیروی بس شگرفی است.» «قوه»: به معنی قدرت است و به آمادگی گفته می شود که در شخص برای انجام کار وجود دارد و در همه ی مخلوقات این قوه موجود است.

صفات جبرئیل:

- 1- رسول: فرستاده از طرف الله.
 - 2- کریم: دارای منزلت عظیم، بزرگوار.
 - 3- ذی قوه: قوی و قدرتمند و دارای ششصد بال؛ قوم لوط را با یک بال به آسمان برد و به زمین کوبید. «أَنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ» [بخاری: 3232 و 4856 و 4857 و مسلم: 174] «پیامبر صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را (در صورت حقیقی)، درحالی که ششصد بال داشت دید».
 - 4- مکین: صاحب جایگاه و منزلت نزد الله، منزلت والا.
- مُطَاع: رئیس و سایر فرشتگان از او اطاعت می کنند، فرمان برداری شده. آن فرشته که کریم و صاحب قول کریمانه است و در ادای مأموریت خود توانا و نیرومند است و با قوت این پیام را ابلاغ می کند و نزد الله صاحب عرش دارای منزلت و مکانت والایی

است. توانایی است که هیچ انس و جنی توان انتزاع وحی و یا کم و کاست آن را هیچگاه نخواهند داشت.

«مُطَاعٌ تَمَّ أَمِينٌ» (21):

«مُطَاعٌ»: فرمانروا، اطاعت شونده.

«تَمَّ»: آنجا. مراد عالم بالا و ملکوت اعلی است که اصل آن را الله میداند و بس. در ملکوت اعلی از جبرئیل اطاعت میشود چون او از فرشتگان مُقَرَّب است و از نظر و فرمانش فرمانبرداری میشود. و امانتدار است و هر چه را به او فرمان دهند بدون کم و کاست و بدون این که از حدودی که برایش مقرر شده است پارا فراتر بگذارد آن را انجام میدهد. این ها همه بر شرافت و عظمت قرآن در پیشگاه خداوند دلالت مینمایند. خداوند قرآن را با این فرشته بزرگوار که دارای این چنین صفات کاملی می باشد فرستاده است. و عادت بر این است که پادشاهان کسانی را که برایشان گرامی هستند برای رساندن مهم ترین و شریف ترین پیام ها می گمارند. پس وقتی که فضیلت فرشته ی حامل قرآن را بیان کرد فضیلت انسانی را که قرآن بر او نازل شده و به سوی آن دعوت کرده است نیز بیان کرد و فرمود:

«وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» (22):

(و همدم و معاشر شما (محمد پسر عبدالله) دیوانه نیست، (و خوب او را میشناسید و به عقل و شخصیت و بزرگی او اعتراف دارید).

محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه نیست آن طور که دشمنانش که رسالت او را تکذیب میکنند، می گویند و تهمت های به او بر میبندند و می خواهند با این گفته ها آنچه را با خود آورده است خاموش کنند. بلکه محمد صلی الله علیه وسلم از همه مردم عاقل تر و راستگوتر است.

«صَاحِبٌ»: دوست و رفیق. مُصَاحِب و مُعَاشِر. تعبیر صاحب، اشاره به این است که او سالیان دراز در میان قریشیان زندگی کرده بود و او را امین می نامیدند، و تا وحی برای وی نیامده بود او را خردمند و هوشمند و فرزانه میدانستند، ولی پس از آن دیوانه اش قلمداد میکردند.

«وَلَقَدْ رَأَهُ بِالْأَفُقِ الْمُبِينِ» (23):

(و محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را در بالاترین کرانه (کنار، طرف، حاشیه) روشن و آشکار که با چشم دیده می شود دیده).

محمد به طور مسلم جبرئیل را در کرانه روشن (عالم بالا، در سدرۃ المُنْتَهی، به صورت فرشتگی خود) مشاهده کرده است، (رأی محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل علی صورته التي خلق علیها). یعنی نبی علیه السلام حضرت جبرئیل را به شکل دید که خداوند او را به همان شکل خلق نموده است. (تفسیر جلالین)

قابل تذکر است که جبرئیل فقط اوقات نزول وحی بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم وارد می شد؛ چرا که در موارد بسیار در روایات داریم که مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مشغول فلان کار بود که جبرئیل بر او نازل شد. این گویای این مطلب است که جبرئیل در همه حال همراه آن حضرت نبود، اگر جبرئیل در همه حال همراه با پیامبر میبود دیگر نزول معنی نداشت؛ زیرا نزول به این معنی است که مرتبه بالا بوده و به مرتبه پایین نازل شده و در صورتی که او همراه پیامبر باشد دیگر نزول معنی ندارد.

همراه بودن و نبودن جبرئیل در بشری بودن نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم تأثیری ندارد، مگر جبرئیل، کسی جز حامل وحی به رسول خدا است؟ چه تلازمی بین همراهی جبرئیل و ملک بودن رسول الله (ص) وجود دارد؟!

«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» (24):

او (که محمد امین است، مطالب وحی آسمانی را بر شما پوشیده نمی‌دارد، و از اعلام آن دریغ نمی‌ورزد و) نسبت به شما در باره غیب بخل نشان نمی‌دهد.

«الْغَيْبُ»: مراد وحی، یعنی هر آن چیزی است که درباره روز قیامت، ذات و صفات الله، بهشت و دوزخ، فرشتگان، و غیره از سوی خدا به پیغمبر ابلاغ شده است. «ضَنِينٍ»: بخیل، تنگ چشم.

هدف اصلی آیه این است که: پیغمبر اسلام در تبلیغ و تعلیم مطالب وحی، کمترین تعلل و قصوری نمی‌کند و هر چیزی را که بدانند به شما می‌آموزد، و مانند کاهنان و ساحران نیست که آموخته های خود را به دیگران منتقل نکند.

«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (25):

(و آن (قرآن) گفته شیطان رانده شده نیست. ای غافلان به کجا می‌روید؟!).

در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن عظیم الشان کلام الله است، چرا که محتوایش نشان می‌دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شد.

در اینجا مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار داده بایک استفهام توبیخی (حالت است که گوینده جواب را میداند ما مخاطب را باز هم توبیخاً سؤال میکند)، می‌گوید:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (26):

(پس کجا می‌روید؟) (محمد با بیان حجّت و رساندن حق و حقیقت بر شما اتمام حجّت کرده است. پس هر جائی و راهی که بروید، گمراهی و سرگشتگی است). در آیه بعدی می‌فرماید:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (27):

«آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست». و بدین ترتیب همه را اندرز میدهد، هشدار میدهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند.

از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها «فاعلیت فاعل» کافی نیست بلکه «قابلیت قابل» نیز شرط است، در این آیه می‌افزاید: قرآن مایه بیداری است «برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم پیش گیرد».

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (28):

«برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود». آیه قبل عمومیت فیض هدایت الهی را بیان می‌کند، و این آیه شرط بهره‌گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

أسباب نزول این آیه:

ابن جریر و ابن حاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند: زمانیکه آیه: «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ

آن یَسْتَقِيمُ» نازل شد: اَبُو جَهْل گفت: این امر مربوط به ماست؛ اگر بخواهیم، با استقامت میشویم و اگر نخواهیم، نمیشویم! پس خداوند جَلَّ جَلالُه نازل کرد: «شما نمیخواهید مگر آن که خداوند پروردگار عالمیان بخواهد». پس، از تعمق در سبب نزول این آیه به یک نکته مهم می‌رسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به مشیت الهی است. البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر نمایان ساخته است پس علم وی کشف کننده است نه اجبار آور. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلاً زید در زندگی خود چه کارهایی میکند آنگاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها را در عرصه واقع نمایان ساخته است.

قضا و قدر:

در مورد تفسیر آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (یعنی: و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند، پروردگار جهانیان، اراده کند و بخواهد.) مفسرین می‌فرمایند: این مسئله مربوط است به قضا و قدر و لذا باید فهم عمیقی از قضا و قدر داشت تا مفهوم آیه واضح گردد، و مسئله قضا و قدر بسیار گسترده است و نیاز به درک مسئله دارد و ما توصیه می‌کنیم که زیاد وارد چنین موضوعاتی نشوید زیرا که علما از پرداختن به این مسائل نهی کرده‌اند و گاهی سوالاتی بدون جواب برای آنها نیز پیش می‌آید. ولی اگر بخواهیم اشاراتی مختصر به مسئله قضا و قدر بیافزاییم، در ابتدا باید مراتب چهارگانه قضا و قدر را و ارتباط آن چهار مرتبه با هم را درک نمود:

1- اول اینکه خداوند سبحان به تحقیق آنچه را که واقع شده است و یا در آینده بوقوع می‌پیوندد را می‌داند.

2- خداوند متعال هر چیزی را تقدیر نموده، (در لوح محفوظ) نوشته است.

3- ایمان به اراده برگشت ناپذیر الهی و آن اینکه آنچه را بخواهد خواهد شد و هر آنچه نخواهد، وجود نخواهد یافت.

4- ایجاد و خلق کردن از جانب خداوند است و آنچه را اراده کند خلق می‌کند و آنچه را نخواهد خلق نمی‌کند.

حال با توجه به این مراتب، قضا و قدر تغییر ناپذیر است، ولی شما باید دقت کنید که چون الله تعالی عالم به آینده انسان هاست و از طرفی دیگر انسان‌ها را مختار آفریده، بنابراین الله تعالی میداند که مثلاً فردا شما چه کارهای انجام می‌دهید و الله نیز آن کارها را از روز اول در لوح محفوظ ثبت کرده است و به اصطلاح تقدیر نموده است.

فرض نماییم دو برادر وجود داشته باشند، الله تعالی از ازل می‌دانست که مثلاً یکی از آنها با اراده خود راه شرک و کفر را ترجیح داده و نیز حتی با وجود اینکه راه اسلام را به وی نشان داده و هموار ساخته است، وی با اختیار خود آنرا برنمی‌گزیند، بنابراین الله تعالی در لوح محفوظ راه شر را که خودش آنرا برگزیده است می‌نویسد ولی برادر دیگری با اختیار خود تسلیم حق می‌شود و راه اسلام را بر می‌گزیند و الله تعالی نیز چون از ازل این موضوع را می‌داند لذا آنرا در لوح محفوظ می‌نویسد که این برادر راه سعادت را طی کند، بنابراین انسانها مختارند تا راه شر یا خیر را خود انتخاب نمایند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (سوره انسان 3) یعنی: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس و کافر.

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (سوره كهف 29) یعنی: بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر گردد!».

حال اگر به آیه مذکور در سوال بازگردیم، متوجه خواهیم شد که بنا به توضیحات فوق، اراده انسانها زمانی کارساز خواهد شد که الله تعالی نیز بدان اذن دهد، یعنی انسانها مختارند تا تصمیم بگیرند و اعمال مورد نظرشان را انجام دهند، بعد از اقدام به تصمیم گیری از سوی خود اراده می کنند تا تصمیم خود را عملی نمایند ولی در این میان هنوز اراده الله تعالی حاکم است و باید الله تعالی اراده نماید تا اراده انسانی که با اختیار خود تصمیم به کاری گرفته است، به مرحله عمل برسد. یعنی اراده انسانها تنها عامل انجام عمل نیست بلکه اذن الله تعالی بر تصمیم انسانها شرط است. فرض نمایید شخصی تصمیم دارد به مسافرت رود و لذا خود را آماده می کند و اسباب سفر را نیز مهیا می سازد در این میان اگر الله تعالی اراده کردند تا اراده آن شخص عملی شود، در اینصورت شخص می تواند به مسافرت برود اگر الله تعالی بنا به حکمت خود چنین اراده ای نداشتند، شخص هر چند که تصمیم به سفر کرده و حتی مقدمات آنرا آماده کرده است ولی موفق نمی شود که به مسافرت خود برود و اینجاست که گفته می شود الله تعالی چنین اراده کردند که اراده شخص تصمیم گیرنده به مسافرت عملی نشود.

خلاصه اینکه برای انجام گرفتن هر عملی از سوی انسانها دو شرط لازم است:

- 1- ابتدا انسان با اختیار خود تصمیم به انجام عملی می گیرد.
- 2- بعد از آن الله تعالی باید اراده نمایند تا تصمیم گرفته شده از سوی انسان عملی شود. لذا اگر کسی تصمیم به انجام عملی نگیرد، عمل نیز صورت نمی پذیرد و همچنین اگر تصمیم گرفت تا عملی را انجام دهد تا الله تعالی نیز اجازه ندهد عمل وی صورت نمی پذیرد.

و بر همین اساس است که اهل سنت و جماعت معتقد است که الله تعالی خالق اعمال انسانها است و فعلی که ما انجام می دهیم توسط ما کسب می شود ولی خالق آن افعال الله تعالی هستند. ما تصمیم می گیریم و اسباب رسیدن به هدف را مهیا کرده و نتیجه کار بستگی به اراده الله تعالی دارد مانند شخصی که تصمیم به خودکشی کرده و خود را از ساختمانی به پایین میاندازد ولی بعداً متوجه می شویم که او هنوز زنده است و نمرده و یا شخصی که زهر می خورد ولی زنده می ماند و این دلیلی است بر اینکه الله تعالی اراده نکرده بودند تا تصمیم شخص جهت خودکشی عملی شود و اراده شخص جهت خودکشی مورد اذن الله تعالی واقع نشود.

پس، از تعمق در این آیه به یک نکته مهم میرسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به مشیت الهی است. البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر نمایان ساخته است پس علم وی کشف کننده است نه اجبار آور. و باید دانست که یکی از سنت های الهی اینست که معمولاً اراده ای که انسانها می گیرند، الله تعالی نیز بدان اذن می دهد مگر اینکه مقتضای حکمت ایشان خلاف آن باشد تا انسان ها در اوج اختیار باشند و در اعمال خود مختار و مسئول باشند. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلاً احمد در زندگی خود چه کارهای می کند آن گاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها

را در عرصه واقع نمایان ساخته است. مشیت و خواست او نافذ است و امکان ندارد که چیزی با خواست خداوند مخالفت ورزد. این آیه و امثال آن ردی است بر دو فرقه قدریه و جبریه که خواست و مشیت خدا را نفی می کنند.

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (29):

(درحالیکه نمی توانید بخواهید مگر آن که الله، پروردگار جهانیان بخواهد).
خداوند متعال به «الْخَنَس» سوگند خورده است و آن ستارگانی هستند که از حرکت معمولی ستارگان به سوی مشرق بازپس می روند و آن ستارگان هفتگانه سیار هستند که عبارتند از: «آفتاب»، «مهتاب»، «زهرة»، «مشتري»، «مريخ»، «زحل» و «عطارد». پس این هفت ستاره دو حرکت دارند، یکی حرکت به سوی مغرب به همراه همه ستارگان و افلاک.

و دوم حرکت معکوس از جهت مشرق که فقط این هفت ستاره این گونه هستند. پس خداوند به این ها در حال بازماندن و حرکت کردن شان و پنهان شدن شان سوگند خورده است، و احتمال دارد که منظور همه ستارگان سیار و غیره باشد.

جبریل آمین حامل قرآن و سایر کتب آسمانی:

قبل از همه باید گفت که جبرئیل، یکی از چهار فرشته مقرب در آدیان ابراهیمی است، رابط میان خداوند و پیامبران به شمار می آید.

در تاریخ یهودیت و مسیحیت و دین مقدس اسلام از نقش جبرئیل بسیار نقل شده است. در میان انسانها جز رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی نمیتواند فرشتگان و از جمله جبرئیل علیه السلام را به صورت و شکل حقیقی شان ببینند، زیرا خداوند چنین قدرتی را به آنها نداده که بتوانند آنها را ببینند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرتبه جبرئیل را با شکل واقعی خود در حالت بیداری ملاقات کرده:

بار اول: سه سال بعد از بعثت. در صحیح بخاری از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: روزی در حال راه رفتن صدای به گوشم رسید، سرم را بلند کردم، دیدم همان فرشته ای بود که در غار حراء نزد من آمده بود، روی کرسی ای در میان زمین و آسمان قرار داشت، از دیدن آن صحنه دچار ترس و وحشت شدم. به خانه برگشتم و گفتم: روی من چادر یا لحافی بیندازید. بخاری: (27/1 شماره: 4).

بار دوم: زمانی که جبرئیل رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سوی آسمان ها برد (معراج)، و در «سوره نجم» به این دو مرتبه اشاره شده، آنجا که میفرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * نَمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى * أَفَتَمَارُونَهُ عَلَيَّ مَا يَرِي * وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَى» (نجم: 5-17).

یعنی: (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد ستوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهای که کرانه های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد. در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت.

سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می بایست وحی کند.

دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود. آیا با او درباره چیزی که دیده است، ستیزه می کنید؟ او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. نزد سدرۃ المنتهی . بهشت که منزل (و مأوی متقیان) است در کنار آن است. در آن هنگام، چیزهای سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود. چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطاء نرفت، و سرکشی نکرد.

پروردگار با عظمت ما جبریل امین را در قرآن عظیم الشان به صفت‌های عظیم و بزرگی توصیف فرموده است: چنانکه می فرماید: «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس واللیل إذا عسعس والصبح إذا تنفس إنه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم أمين.» (سوره التکویر 15 21). (چنین نیست، قسم یاد می کنم به ستارگان باز گردنده، که بگردش آیند و در مکان خود رخ پنهان کنند، قسم به شب تاریک هنگامی که روی جهان را تاریک گرداند، قسم به صبح روشن که دم زند، که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق است که فرشته با قوت و قدرتست، و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است، و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست).

صفت اول:

قدرت:

صفت اولی جبریل امین قدرت بودن او است، قرآن عظیم الشان می فرماید: «ذی قوة عند ذی العرش». (سوره التکویر 20). [او دارای نیرو و قدرتی است که توانائی حمل قرآن و آنچه به او امر شود را دارد، و او نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکان است)، «ذی العرش» (صاحب عرش و آنها خداوند عز وجل میباشد)، (ذی قوة) (فرشته نیرومند و با قدرت است).

صفت دوم:

منزلت (مکین): (نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکان است). یعنی صاحب منزلت و مکان نزد خداوند که کسی غیر از او به چنین مقام و منزلتی نمیرسد.

صفت سوم:

طاعت (مطاع). (در بین فرشتگان فرمانروا (فرمانده) است). تمامی فرشتگان به امر و فرمان خداوند از جبریل اطاعت می کند.

صفت چهارم:

أمانت (امین). (در حمل قرآن و تبلیغ آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنچه به او امر شود امین است). یعنی بر وحی امین است، هیچ چیزی از آنرا کم و زیاد نمیکند بلکه آنرا همچنانکه خداوند نازل کرده میرساند.

محمد صلی الله علیه وسلم جبریل را مشاهده نمود: باریتعالی می فرماید: (وما صاحبکم بمجنون). (سوره التکویر 22). (دوست و هم صحبت شما که در میان شما بزرگ شده و او را شناخته و ستوده اید (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم) دیوانه نیست و هرگز امکان دیوانگی برای او نیست). و ای مردم (همنشین شما) محمد (دیوانه نیست) طوریکه شما مبیندارید ای کفار.

چنانکه کفار میگفتند: محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه است. «ولقد رءاه بالأفق المبین» (سوره التکویر 23). (به یقین محمد صلی الله علیه وسلم جبریل را به صورتی آشکار در بالاترین آفق دید).

سایر فرشتگان:

1- میکائیل مأمور است به نزول باران از آسمان که آنرا سوق میدهد در حالیکه خداوند سبحانه به او فرمان داده است.

2- اسرافیل که مأمور به دمیدن در شیپور (طوله) است وقتی خدای تعالی بخواهد مردم را از قبرهایشان برانگیزد و جسد ها از قبرها می رویند و کامل میشوند و چیزی بجز روح باقی نمی ماند، در این وقت اسرافیل به فرمان خداوند در شیپور میدمد و ارواح به اجسادی داخل میشود که از قبرها روئیده بود و بلند شده بودند، سپس به جایی که خداوند به آنان فرمان داده می راند.

خداوند تعالی می فرماید: (یوم یخرجون من الأجداث سراعاً كأنهم إلی نصب یوفضون). (سوره المعارج 43). (آن روزی که بسرعت و شتابان از قبرهایشان بیرون میآیند، گویا آنان بسوی بتهائی که می پرستیدند می شتابند).

3- فرشتگانی هستند که مأمورند به نطفه در شکم مادر چنانکه در حدیث عبدالله بن مسعود آمده که گفت: حدثنا رسول الله وهو الصادق المصدق: «إِنَّ أَحَدَكُمْ یجمع خلقه فی بطن أمه أربعین يوماً نطفة ثم یكون علقة مثل ذلك ثم یكون مضغة مثل ذلك ثم یرسل إلیه الملك فینفخ فیهِ الروح ویؤمر بأربع كلمات بکتب رزقه وأجله وعمله وشقی أو سعید» (متفق علیه). فرستاده الله بما فرمود و اوست پیغمبر راستگو و تصدیق شده: محققاً خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام میگیرد: چهل روز بحالت نطفه است، پس از آن لخته ای از خون میشود در چهل روز، پس از آن تکه گوشتی می شود در چنین مدتی، پس از سه چهل روز (که جمعاً یکصد و بیست روز خواهد بود) خدای تعالی فرشته ای بسوی او می فرستد تا در آن روح بدمد، و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: نوشتن روزیش، مدت عمرش، کردارش، و اینکه بدبخت یا نیکبخت است.

خداوند سبحانه و تعالی این فرشته را به این امر مهم و بزرگ به طرف او میفرستد.

4- فرشتگانی هستند که به قبض و گرفتن روح و جانها مأمورند تا اینکه عمر او پایان یابد، و در اینجا (ملك الموت) فرشته مرگ است، چنانکه خدا می فرماید: (قل یتوفکم ملك الموت). (سوره السجدة 11). (ای رسول ما بگو: فرشته مرگ جان شما را میگیرد). و فرشته مرگ (ملك الموت) با خود همراهانی دارد.

5- فرشتگانی هستند که به حفظ و نگهداری اعمال و کردار بنی آدم مأمورند، چنانکه در حدیث آمده: «یتعاقبون فیکم ملائكة باللیل وملائكة بالنهار». (متفق علیه).

فرشتگانی پی در پی بر شما وارد می شوند، گروهی شب میآیند و گروهی روز میآیند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةِ التکویر

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره التکویر	- التکویر = بر خود پیچیدن . - محتوای سوره تکویر: بیان مسئله قیامت و دگرگونی عظیم در پایان این جهان، یادآوری به عظمت قرآن کریم. - وجه تسمیه.	
1		- زمان نزول سوره تکویر.	
2		- برخی از خصوصیات سوره های مکی.	
3		- پیوند و مناسبت سوره تکویر با سوره عَبَسَ.	
4		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره تکویر.	
5		- آشنایی با سوره تکویر.	
6		- فضیلت سوره تکویر.	
7		- فضیلت تلاوت سوره التکویر.	
8		- محتوای سوره تکویر.	
9		- سیاق های سوره تکویر.	
10		- نکات اخلاقی و اجتماعی سوره تکویر.	
11		- ترجمه و تفسیر سُورَةِ التکویر.	
12		- در آیات متبرکه (1 الی 14) در باره مقدمات و گردهمایی و خوف، ترس، هیبت و دهشت در روز قیامت، بحث بعمل آمده است.	
13		- فضیلت دختران.	
14		- بهانه زنده به گور کردن دختران.	
15		- اصطلاح دوران جاهلیت.	
16		- حشر حیوانات در روز قیامت.	
17		- آیات متبرکه (15 الی 29) در باره موضوعات اثبات وحی قرآنی و اثبات پیامبری، بحث بعمل آورده است .	
18		- دلایل قسم خوردن.	
19		- صفات جبرئیل.	
20		- قضا و قدر.	
21		- جبریل امین حامل قرآن و سایر کتب آسمانی.	
22		- فرشتگان.	
23			

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفة التفسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده

است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده‌ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می‌باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می‌باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی می‌باشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می‌باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می‌باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب‌ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می‌آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می‌فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. ودرسال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و

وفات جلال الدين سيوطى سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق يا 1996 م .
ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مكان نشر: بيروت - لبنان) اين تفسير در قرن دهم
هجري بزبان عربى واز معدود تفاسيرى است كه توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسير جامع البيان فى تفسير القرآن - تفسير طبرى:

علامه أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد طبرى متولد (224 وفات 310 هجرى قمرى)
در بغداد ويا (839 - 923 ميلادى) (قرن 4 قمرى، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر:
بيروت) شيخ طبرى يکى از محدثين ، مفسر ، فقهى ومؤرخ مشهور سده سوم قمرى است.

12- تفسير ابن جزى التسهيل لعلم التنزيل:

تأليف محمد بن احمد بن جزى غرناطى الكلبى مشهور به جُزَى (متوفى 741ق)
(ناشر: شركة دار الأرقم بن أبيالأرقم ، بيروت - لبنان) يکى از موجزترين و در عين
حال مفيدترين و فراگيرترين تفاسير مغرب اسلامى است.

13 - تفسير ابو السعود:

«تفسير إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد
بن محمد بن مصطفى عمادى (متوفى 982) از علمای ترک نژاد مى باشد.(محل طبع
مکتبه الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسير فى ظلال القرآن:

تأليف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى (متوفى سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق يا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مكان نشر ، بيروت - لبنان

15- تفسير الجامع لاحكام القرآن - تفسير القرطبي:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانيا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن
بکر بن فرح القرطبي (متوفى سال 671 هجرى) هدف اساسى وى از تأليف اين تفسير
استنباط احكام ومسائل فقهى از قرآن کریم بوده است .

16- تفسير معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيح عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث
حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور.

17- تفسير خازان:

نام تفسير: « لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازان » تأليف: علاء الدين على بن
محمد بغدادى مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفى ۷۴۱ هجرى مى باشد).

18- روح المعانى (الوسى):

تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است .(1217 -
1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار
التراث العربى.

19- جلال الدين سيوطى:

«الاتقان فى علوم القرآن » تفسير الدار المنثور فى التفسير با لمأثور «
مؤلف : حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمى شنید مگر اینکه آن را حفظ مى کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشرى.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسی . تاریخ طبرى مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم ، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حَوّى ، سعيد ، حَوّى ، سعيد ، مفسر « الأساس فى التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوى به شمار مى آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازى:

تفسیر فخر رازى مشهور به تفسیر کبیر ، شیخ الإسلام فخرالدین رازى (544 هـ - 606

هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتّر مصطفیٰ خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفیٰ خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره التکویر»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**